



مسلخ "نسل کشی" نسل ها

هیچکسی، هیچکسی نپرسید، که بر سر این کشور چه بلای آمد، بر سر این قطعه کهنسار و خاکسار چه مصیبتی زد، احدی فریاد های سوراخ سوراخ شده ها را نه شنید، و هیچ آدمی، تیرباران شده ها را نه شمرد، هیچ انسانی جسد های انباشته را حساب نه کرد. هیچ شخصی، از گم و گور شده ها حسابی نداد، و آنان را به حساب نیاورد، هیچ موجودی نشانه های شکنجه را، فرو رفتگی های چکمه ها را که در رخسار اجساد نقش بسته بودند، جدی نگرفت، هیچ حسابگیری، به سنجش سر بریده ها زحمتی نکشید، هیچ میزانی، سینه های بریده را وزن نکرد، هیچ محاسبی دست و پا های دور افتاده را، گوش و بینی های بریده شده را، جمجمه های سوراخ شده از گلوله داغ و از میخ را، ثبت نمود، گویی هیچ چیزی هیچ چیزی رُخ نداده است، واقعه ای به اندازه گال هم به وقوع نپیوسته است، هیچ انسانی، میلیون ها موجود زنده را که در درون خود مرده اند، به حساب نگرفت. آری در این جا هیچ حساب و کتابی نیست، در این جا هیچ زنده و مرده ای حساب نمی شود، در این جا تاریخ از حمل حساب ها و ثبت ها فارغ و بی غم است، در اینجا همه چیز بی حساب است، هر چه شد، هر کی کشت، هر کی شکنجه کرد، هر کی تیرباران نمود، هر کی تجاوز کرد، هر کی راکت باران نمود، هر کی از کشته پُشته ساخت، هر کی سر برید، بی خار است، کسی پرسان و جویان نمی کند. آری این جا وطن بخت برگشته من است.

اما چه نسل کشی تمام عیار و کاملی!

در وطن ما از همه، کسی و یا کسانی از تیغ کشیده شده اند، در شروع، این نسل کشی با رعایت کامل "مساوات!!" و "برابری!!" آغاز شد، نظام دولتی "خلق!!" بدون تمایز قوم و دین و مذهب و اندیشه هر آنکه را مخالف احساس کرد، آنرا کنار کشید و بعد به زندان انداخت، شکنجه کرد و تیر باران نمود، این آغاز نسل کشی و کشتار دسته جمعی رسمی، منظم و سیستماتیک بود، همان است که در سرزمین ما نسل کشی هرگز متوقف نشد و گویی به رواج مبدل گشت که تا حالا در کسوت های متنوع و رنگارنگ ادامه پیدا کرده است.

بعد که ناجیان مجاهد ما آمدند، رواج به جا مانده از نظام خلقی را زیر پا نکردند، کابل را از زمین و آسمان به رگبار گرفتند و هر چه ممکن بود کابل تکانی کردند و بعد با نسل کشی در افشار، این عنعنه ادامه یافت، پسانتر سپاهیان امارت اسلامی! در شمالی سر تاک ها و آدم ها را همزمان شاخ بُری کردند، سپس در یکاولنگ هم به کشتار دسته جمعی اشتیاق خون ریزی شان را تسکین بخشیدند و در نهایت همین سپاهیان آن امارت سرنگون شده، در شمال کشور

در کانتنر ها، دسته جمعی بریان گردیدند، این بار خود، قربانی نسل کشی قرار گرفتند و این نسل کشی به تغییر سر و صورت و جامه نو تا حالا در سرزمین من در جریان است.

نسل کشی در جشن عروسی، در مزرعه، در تظاهرات، در مساجد، در شفاخانه ها، در قشله عسکری در هر قیافه ملکی و نظامی اش در تحرک و اجراست، وطن من مسلخ کشتار دسته جمعی شده است، در این جا هم بیگانه ها و هم خودی ها ما را دسته دسته می تکانند.

چه بهت آور است، ما به هر معنای کلمه "نسل"، از تیغ کشیده شدیم، این چند نسل است که برای کشتار های دسته جمعی، مواد خام می گردیم، حد اقل دو سه نسل... ما نسل اندر نسل، گروه گروه، قطعه قطعه می شویم، کودکی با



کشته شدن پدر و پدر کلانش بی پناهی را به تجربه میگیرد و پدر کلانی با از دست دادن نواسه شیرینش غم دنیا را در آخر عمر تحمل میکند. و این لغت نسل کشی در معنی دیگرش در معنایی نژاد و قوم و تبار و زبان و منطقه هم دلیلی شد تا ما گل و خشت کشتار دسته جمعی شویم، آخر چهار دهه است که ما در تسمه امحا و محوه شدن قرار داریم.

در وطن ما خارجی های "متمدن!" چه مهربانانه!! هر گوشه سرزمین ما را می شگافند، تفحص می کنند، نفت می یابند، مس و طلا و فولاد و یورانیوم و یونیوم های دیگر...

ولی ما از کاویدن و شگافتن های وطن خود چه می یابیم؛ گور های دسته جمعی، مجموعه های گلوله خورده و شکسته، استخوان های توله دست و پای، کرتی و واسکت های تیرباران شده، ستون فقرات دولا شده، بوت های

اجساد، خریطه خرج خانه یک فامیل، پارچه های چبر و پاره شده نامه یک نامزد که از جیب یک جسد سوراخ سوراخ شده، سر برون کرده. آری گور های دسته جمعی فراوان در شمال در جنوب در نزدیک پولیگون، در بت خاک در پغمان در... همانند آنکه سرزمین کهسار ما مثل معادن نقره و طلایش، سر زمین خاکسار گور های دسته جمعی هم است که هر جا را بکنی به آن دست می یابی.

این گورهای دسته جمعی از کجا آمدند. از کشتار یکه یکه که نمی شود یک گور دسته جمعی شأندار به بار آورد، باید نسل کُشی کرد برای این همه گورهای دسته جمعی با وقار و شمع!! لازم بود، گروه گروه انسان ها را قتل عام نمود، از کشته پُشته ها ساخت، و سپس، آری سپس خویش را در ازدحام رویداد های شنیع دیگر تاریخی پنهان کرد، تا کسی نداند که کی کشت، کی بست و کی شکست و در نهایت "تاریخ بی خبر" به آینده ها بگوید که هیچ کسی نبود که این همه جسد و کالبد انباشته باشد خدا میداند، چی شده بوده است... خدا می داند این همه کشته ها چگونه پُشته شده اند و بعد فرصت قصه و افسانه سازی فراهم شود، این قصه نویسی ها گاهی به صورت تاریخ نگاری "مجدانه!" همین حالا آغاز شده است، و بعضی هم از شهادت انسانی و وجدانی در تأیید حقایق جاتسوز عصر ما در آثار شان سکوت کرده اند، تا آیندگان ما از تشخیص سلحشورانی که مسبب این کشتار ها بوده اند، عاجز بمانند و در شک و در ابهام به قبول افسانه های پرداخته شده ناگزیر گردند.

مگر این کشتار های دسته جمعی، این سلاخی انسان های معصوم وطن من چه وقت پایان خواهد یافت، مگر ما که شاید عقربه عمر ما به ساعات و به روز در گردش است، نسلی خواهیم بود که پایان این سلاخی را شاهد باشیم؟؟ مگر ما به این امید که فرزندان ما فارغ از تهدید کشتارها خواهند زیست، جان به حق خواهیم داد...؟؟ شنیدم که ارمنی ها کشتار آبا و اجداد شان را که چیزی کم یک قرن قبل روی داده است، به یاد و بود می گیرند، به خاطر فراموش نشدن، به خاطر ثبت در مدارک و تصاویر و مهمتر این که آن فاجعه را در خاطره نسل جدید شان حک کنند تا کشتار دسته جمعی سلف های شان را که از تیغ کشیده شده بودند، به یاد داشته باشند.

مگر ما تلاش لازم را خواهیم کرد تا همچو ارمنی ها یاد کشته شدگان ما را در تواریخ ما، در آثار علمی و هنری ما، با افتخار به بی گناهی شان زنده نگه بداریم و آنرا به نسل آینده منتقل خواهیم نمود، نه برای میراث انزجار و نفرت بلکه برای انتباه از دوران سیاهی که ما زیسته ایم. مگر ما تلاش خواهیم ورزید تا همه مدارک، شواهد، اسناد و سائر وسایل اثبات حقایق را جمع و نگهداری بنمائیم تا نسل ها بعد از ما آگاه گردند که بر سر چند نسل این سر زمین چه آمده است، که بر سر باشندگان گذشته این مرز و بوم چه فجایعی تحمیل شده است، چه فجایعی که تحمیل شده است...

پایان